

کوهی که دوست‌مان دارد و دوستش داریم

عبدالملک مروان اموی در زمان حکومتش چند یادگار نبوی را تخریب کرد و از بین برد.



عبدالملک مروان اموی در زمان حکومتش چند یادگار نبوی را تخریب کرد و از بین برد.

همین هم باعث شد امام‌صادق(ع) توصیه کند که مردم و مخصوصاً زائرین از نشانه‌های باقیمانده دیدن کنند و این آثار را به یاد بسپارند که تاریخ و معرفت برخی اتفاقات با هم ممزوج و غیرقابل جداسازی است. همین تأکید امام‌صادق(ع) مبنای برنامه‌های زیارت دوره زائران در مکه و مدینه شده است؛ دوره‌ای که شامل حال ما هم شد. از هتل که بیرون زدیم اول سراغ مسجد مباحله رفتیم و مرور ماجرای مباحله؛ بعد از آن هم محل جنگ خندق و ماجرای فاجعه حره و قبرستان 5 هزار نفره آن فاجعه که وهابی‌ها همین تازگی‌ها خرابش کرده‌اند. حاج‌آقا عسگری که سرپرست آموزش میدانی روحانیون کاروان‌هاست، مکان‌ها و اتفاقات را توضیح داد تا رسید به جنگ احد. جغرافیای جنگ احد را توضیح داد و جابه‌جایی استراتژیک سپاه اسلام را و گردنه معروف و تیراندازها را. اینها چیزهایی بود که کمابیش شنیده بودیم و در محل، کمابیش دیدیم. از میدانگاهی گذشتیم که دیدیم حدیثی از پیامبر(ص) بر دیوار نوشته شده بود. وقتی پیامبر از غزه تبوک برمی‌گشتند و به مدینه وارد شدند، کوه احد را دیده و گفتند: «هَذَا احَدٌ جَبَلٌ یَحْبِنَا وَ نَحْبُهُ / این احد است، کوهی که ما را دوست دارد و ما دوستش داریم.»

روز قبل خودم پیاده رفته بودم احد و زیارت کرده بودم قبر شهدا را. دلم می‌خواست برویم جای دیگر. حاج‌آقا عسگری البته زرنگی کرد و بردمان سرکوچه‌ای که انتهایش در کوه بود. گفت برویم تنگه‌ای را که در اوج جنگ، پیامبر(ص) در آن پناه گرفته بود، ببینیم. حدود 10 دقیقه پیاده رفتیم تا رسیدیم به شکافی در کوه که در انتهایش یک نفر فقط می‌توانست بایستد. و اینجا همان جایی است که پیامبر پناه گرفته و علی و ابودجانه و نصیبه از او دفاع کرده‌اند.

تصور اینکه در جایی بودیم که منطقه جهاد مقدس پیامبر و علی بوده و متبرک به نفس دو معصوم، شوکه‌مان کرده بود. یک‌دم صلوات می‌فرستادیم. داخل شکاف شدم؛ تنگ و تاریک بود. بوی بسیار خوشی داخل شکاف بود. شنیده بودم که این شکاف همیشه خوشبوست. ته شکاف که رفتم باریکه‌ای از نور جلویم پیدا بود و آن دورها خانه‌های مدینه. یکی از همراهان دستی به دیواره شکاف کشید و گفت باید از این کوه تشکر کنیم که پیامبر را حفظ کرد. یاد حدیث روی دیوار افتادم: احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما دوستش داریم. باید داخل شکاف باشی تا معنی این حدیث را بفهمی. شکاف جوری است که یک نفر می‌تواند داخلش شود و اگر شیرمردی مثل علی جلوی آن باشد کسی که داخل است دیگر در امان است؛ انگار که خدا در آغوشش گرفته باشد.

همشهری آنلاین - مهدی قزلی